

## تحلیل و بررسی تغییرات در سنت سفال مس‌وسنگ تپه ایدیر، دشت مغان، استان اردبیل

مرتضی حصاری<sup>۱</sup>

شناسه ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.16391.1748

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

(از ص ۲۳ تا ۴)

### چکیده

I. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر  
اصفهان.  
Mhessari@aui.ac.ir & mhessari@yahoo.de

رود ارس و انشعابات آن با گذشتن از سرتاسر دشت مغان، شرایط زیست‌محیطی مناسبی برای تشکیل استقرارگاه‌های انسانی فراهم نموده است. شرایط مختلف طبیعی، خاک مناسب و مراتع غنی، استقرارگاه‌های انسانی در دوره‌های مختلف فرهنگی-تاریخی را پذیرا بوده است. در این محدوده به دلیل ساخت‌وساز و تسطیح بسیار گسترده‌ی اراضی دشت مغان توسط ادارات مختلف، سازمان‌ها، نهادها و کشاورزان، این محوطه‌ها بخشی از بین‌رفته و بخشی که باقی‌مانده، در معرض نابودی قرار دارند؛ از جمله محوطه‌های در معرض نابودی، تپه ایدیر است که در سال ۱۳۸۳ ش. در فصل دوم بررسی باستان‌شناسی دشت مغان شناسایی شد. از اهداف مهم این پژوهش، معرفی و تحلیل یافته‌های این محوطه است. تپه ایدیر از لحاظ قدمت به‌عنوان اولین محوطه‌ی دوره‌ی مس‌وسنگ در این ناحیه بود، چنان‌که پیش از شناسایی این تپه، تنها چند محوطه‌ی عصر آهن و دوره‌ی تاریخی در این ناحیه معرفی شده بود؛ با این وصف، مطالعه‌ی محوطه‌ی مذکور امری ضروری به‌نظر می‌رسد؛ چراکه از یک‌سوی اطلاعات پیش‌ازتاریخی از این محوطه کسب می‌گردد و سوی دیگر وضعیت گاهنگاری حوزه‌ی مورد مطالعه بازنگری می‌شود. روش پژوهش جستار پیش‌رو بر مبنای یافته‌های بررسی نظام‌مند و کاوش لایه‌نگاری استوار بوده و سعی شده است که به برخی از پرسش‌های مطرح شده در کنار گونه‌شناسی سفال‌ها، پاسخ مناسب داده شود. پرسش‌های این پژوهش شامل: چگونگی تغییرات فناوری و تزئینی سفال‌های مس‌وسنگ ایدیر و همچنین چگونگی وضعیت نفوذ فرهنگ عبید در این محوطه است؟ با وجود سفال‌های فرهنگ دالما در مجموعه یافته‌های ایدیر، جایگاه این فرهنگ در این محوطه چگونه است؟ فرهنگ بومی چه تأثیراتی بر تولیدات سفالی دارد؟ و در انتها، پژوهش حاضر با فرض این موضوع که سفال‌های مس‌وسنگ ایدیر الگوی بومی دارند و همراه با تعاملاتی که داشته، در یک برهم‌کنش فرهنگی، دارای سنت سفالگری یکسان با مناطق نواحی همجوار خود است؛ موضوعی که نتایج بررسی سفال مس‌وسنگ ایدیر آن را تأیید می‌نماید.

**کلیدواژگان:** مس‌وسنگ، دالما، دشت مغان، تپه ایدیر.

## مقدمه

در حوزه‌ی فرهنگی شمال غرب ایران، یعنی استان‌های سیاسی امروزی اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی، مطالعات باستان‌شناسی متعددی انجام شده است. مطالعات باستان‌شناسی در استان اردبیل به صورت هدف‌مند و درازمدت پیگیری نشده و این امر پرسش‌های بسیاری را بی‌پاسخ گذاشته است. این امر، زمانی مشخص شد که کاوش‌های لایه‌نگاری در تپه ایدیر به‌عنوان اولین پژوهش میدانی پیش‌ازتاریخی در دشت مغان ایران که در بررسی باستان‌شناسی سال ۱۳۸۳ ش. شناسایی شده بود، آغاز گردید. در همان سال اقدام به شبکه‌بندی و نمونه‌برداری به روش نظام‌مند جهت بررسی محوطه انجام گرفت؛ نمونه‌ها بسیار جالب توجه بودند و تا آن زمان، مانند آن در این ناحیه گزارش نشده بود. چراکه آثار آن تمامی دوره‌ی مس‌وسنگ را بدون وقفه شامل می‌شد. همچنین آثاری از پارینه‌سنگی میانه نیز در میان نمونه‌ها وجود داشت که پرسش‌هایی برای نگارندگان مطرح شد که بدون عملیات لایه‌نگاری پاسخ به آن‌ها میسر نبود.

**اهداف و ضرورت پژوهش:** از اهداف دنبال‌شده در این پژوهش، معرفی و تحلیل یافته‌های این محوطه، تعاملات فرهنگی و پویایی فرهنگی آن است؛ با این هدف، مستندسازی و بررسی سفال‌های مس‌وسنگ تپه ایدیر به‌عنوان بخشی از مطالعات پیش‌ازتاریخی این حوزه‌ی فرهنگی، مبنای نگارش این پژوهش قرار گرفت. از آنجا که در این منطقه‌ی جغرافیایی هیچ اطلاعی از پیش‌ازتاریخ حوزه‌ی فرهنگی در اختیار نبود و هم از تخریب بیشتر در محوطه و آشنایی بومیان به میراث گذشتگان ضرورت کاوش توسط پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی تأیید گردید.

**پرسش، فرضیات پژوهش:** پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: چگونه تغییرات شکلی و نقشی سفال‌های مس‌وسنگ ایدیر در این محوطه است؟ با وجود سفال‌های فرهنگ دالما در مجموعه یافته‌های ایدیر، جایگاه این فرهنگ در این محوطه چگونه است؟ فرهنگ بومی چه تأثیراتی بر تولیدات سفالی دارد؟ و در انتها پژوهش حاضر با فرض این موضوع که سفال‌های مس‌وسنگ ایدیر الگوی بومی دارند و همراه با تعاملاتی که داشته، یک برهم‌کنش فرهنگی با مناطق همجوار خود قابل بازشناسی است.

**روش پژوهش:** روش پژوهش گفتار حاضر، براساس مطالعات هدف‌های بنیادی و مبتنی بر روش تاریخی-تحلیلی با رویکرد مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای از نتایج حاصله‌ی کاوش در تپه ایدیر دشت مغان استان اردبیل و با بهره‌مندی از نظریات راجع به جوامع روستانشینی آغازین در قیاس با سایر محوطه‌های هم‌عصر خود در حوزه‌ی جغرافیایی نواحی مختلف زاگرس مرکزی خواهد بود. به‌گونه‌ای که ابتدا به تبیین اوضاع جغرافیایی حوزه‌ی مورد مطالعه پرداخته؛ سپس به بررسی یافته‌های کاوش با شرح ویژگی‌های شناخت زیست‌بوم و مطالعه‌ی وضع موجود اقلیمی و زیستی مؤثر بر وضعیت محوطه، و ارتباط آن‌ها با نواحی همجوار و دور دست به بحث گذارده خواهد شد. در مجموع، روش یافته‌اندوزی داده‌ها به شیوه‌ی میدانی و از یافته‌های فرهنگی تپه ایدیر صورت گرفته است. در شیوه‌ی میدانی، به

بررسی و مطالعه‌ی نمونه‌های موردنظر از مراحل مختلف دوره‌ی مس‌وسنگ انجام گرفته است. در ادامه، نمونه‌های مورد پژوهش براساس منابع منتشر شده معروض مطالعه‌ی تطبیقی و بررسی قرار خواهند گرفت.

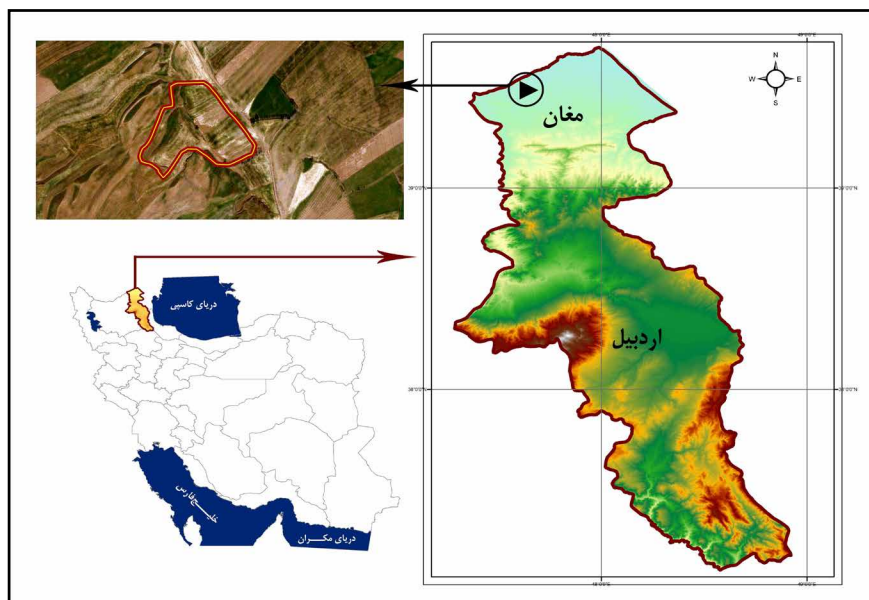
### پیشینه‌ی مطالعاتی باستان‌شناسی مس‌وسنگ شمال غرب ایران

نخستین کاوش‌های علمی پیش‌ازتاریخی شمال غرب ایران، کاوش‌های هیأت دانشگاه پنسیلوانیا که موسوم به «طرح حسنلو» انجام پذیرفته است؛ این طرح از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۵۶ ش. به‌طور مستمر ادامه داشت. در این طرح تپه‌های پیش‌ازتاریخی، حاجی فیروز (Voight, 1983)، دالما (Hamlin, 1975) و پیسدیلی (Dyson & Young, 1960) مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفتند. گزارش کاوش‌های حاجی فیروز به‌صورت کامل منتشر شد و دالما نیز گزارش نسبتاً مبسوطی دارد؛ ولی گزارش پیسدیلی خلاصه و مختصر است. سوینی در محدوده‌ی بین همدان، زنجان، بیجار و میاندوآب در سال ۱۳۵۰ ش. اقدام به شناسایی کرد، که منجر به کشف تعدادی محوطه‌ی پیش‌ازتاریخی در این محدوده‌ی بزرگ شد؛ در حقیقت هدف سوینی یافتن محوطه‌های متعلق به ماناها بود و کمتر علاقه به دوره‌های دیگر داشت و حتی در بعضی موارد اشتباهاتی در شناسایی دوره‌ها دچار اشتباه بوده است (Swiny, 1975: 77-79). در شرق دریاچه‌ی ارومیه در محدوده‌ی زیویه‌ی استان کردستان، محوطه‌ی سیوان توسط سولکی مورد کاوش قرار گرفت و گزارش مختصری از آن منتشر شد (Solecki, 1973). در بررسی باستان‌شناسی جدید در دشت ارومیه و حوضه‌ی زاب محوطه‌های پیش‌ازتاریخی، به‌ویژه دوره‌ی نوسنگی و مس‌وسنگ مستند شده است (خان محمدی، ۱۳۹۳؛ بیننده، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۷)؛ همچنین یانخ‌تپه نیز در نزدیکی خسروشهر مورد پژوهش باستان‌شناسی قرار گرفت (Burney, 1961). در ادامه از ناحیه‌ی سلماس، محوطه‌ی اهرنجان نیز مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است (کارگر، ۱۳۷۲). در دهه‌ی گذشته نیز کاوش‌هایی در مشکین‌شهر انجام گرفت که منجر به آشکارشدن بقایای پیش‌ازتاریخی قوشاتپه گردید (هژبری‌نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵؛ درخشی، ۱۳۹۰). در کاوش‌های اخیر در جلفا، آثاری از دوره‌ی مس‌وسنگ در محوطه‌ی کول‌تپه، و در خوی از محوطه‌ی دَوَه‌گوز شناسایی شده است (عابدی، ۱۳۹۵؛ Abedi et al., 2015). اشتفان کرول نیز از سه محوطه‌ی مس‌وسنگ در اطراف ماکو گزارش داده است (Kroll, 2004: 46). در اطراف بوکان نیز محوطه‌ای معرفی و سفال‌های آن تشریح شده است (کرمی، ۱۳۸۵). از آذربایجان غربی، استقرارگاه‌های هم‌افق با دالما به‌مانند تپه لاورین در نزدیکی پیرانشهر، مستند شده‌اند (Binandeh, 2012: 101; Hejebri et al., 2012: 32)؛ از دره‌ی تالوار در بیجار نیز گزارشی از سفال‌های مس‌وسنگ منتشر شده است (ذیفر و همکاران، ۱۳۹۲؛ موچشی، ۱۳۹۴). پژوهشی نیز در مورد سفال‌های دالمایی و سبک‌های اصلی و فرعی در دشت زنجان ارائه شده است (سرختی و همکاران، ۱۳۹۵؛ مترجم و حیدری، ۱۳۹۵؛ مترجم و شریفی، ۱۳۹۷). مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای بر روی سفال‌های مس‌وسنگ این ناحیه نیز انجام پذیرفته است.

در سال ۱۹۸۳ م. الیزابت هنریکسون رساله‌ی خود را در مورد سبک‌های سفالی در دوره‌ی مس‌وسنگ قدیم و میانی نگاشت (Henrickson, 1983). پژوهش‌های میان‌رشته‌ای درباره‌ی سفال‌های دوره‌ی مس‌وسنگ به مانند مطالعات دشت سلدوز (Tonoike, 2009)، تپه دوه‌گوز (عابدی، ۱۳۹۵)، کول تپه‌ی هادی‌شهر (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵) نتایج مناسبی در اختیار پژوهشگران قرار داده است.

### موقعیت جغرافیایی

دشت مغان که به -دشت همیشه بهار ایران- نیز معروف است، در شمالی‌ترین بخش ایران، در غرب دریای مازندران و جنوب جمهوری آذربایجان واقع شده است. رود ارس، دشت پهناوری را به دو قسمت شمالی در داخل جمهوری آذربایجان که به نام «دشت میل» معروف بوده و جنوبی در قلمرو ایران، که آن را دشت مغان می‌نامند، تقسیم می‌کند. حدود یک-سوم این دشت در خاک ایران و در استان اردبیل قرار دارد. ارتفاع دشت، اغلب کمتر از ۲۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد است. آب‌وهوای دشت مغان در تابستان‌ها گرم و خشک است (ناصری، ۱۳۸۶: ۱۴۶). روستای ایدیر در ۱۶ کیلومتری جنوب شهر اصلاندوز واقع شده و تپه ایدیر در شمال شرق این روستا، بر روی پادگانه‌ای مشرف بر دره‌چای در ارتفاع ۲۱۰ متری از سطح دریا در موقعیت جغرافیایی 420° 20' 39° عرض شمالی و 321° 28' 047° طول شرقی واقع است. پراکندگی سفال‌های این محوطه در حدود شش هکتار است، ولی اصل محوطه حدود سه هکتار وسعت دارد و کاملاً به تپه‌های مجاور متصل است و شکل یک تپه مستقل را ندارد (تصویر ۱ و نقشه‌های ۱ و ۲).

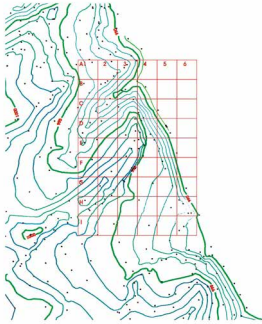


نقشه ۱. موقعیت تپه ایدیر بر روی نقشه (نگارنده، ۱۳۹۵).

### کارگاه لایه‌نگاری

پس از ارزیابی‌های اولیه‌ی محل گمانه‌ی لایه‌نگاری به عنوان تنها کارگاه کاوش، در جنوب شرقی تپه ایدیر در محلی که تپه آسیب دیده بود، کارگاه لایه‌نگاری به ابعاد

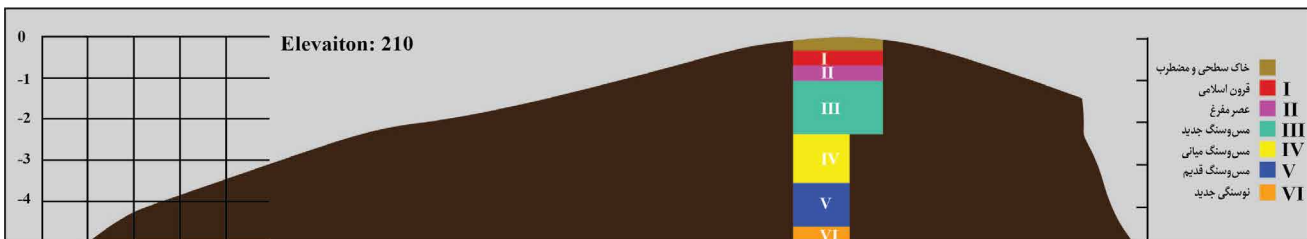
تصویر ۱. نمای غربی تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).



نقشه ۲. و توپوگرافی تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).



۱×۳ متر انتخاب گردید؛ در ادامه‌ی کاوش و با توجه به شیب تپه، ابعاد بزرگ‌تر و تا عرض ۳ متر افزایش یافت. ضخامت لایه‌های فرهنگی تا خاک بکر ۴ متر که در این ضخامت ۱۴ لایه و ۵ دوره‌ی فرهنگی شناسایی گردید. دوره‌های فرهنگی اسلامی، مفرغ قدیم، مس‌وسنگ (جدید، میانی و قدیم) و نوسنگی جدید است. پنجمین دوره‌ی فرهنگی تعدادی از یافته‌های سطحی سنگی از دوره‌ی پارینه‌سنگی است. مراحل فرهنگی مورد پژوهش در این مقاله شامل لایه‌های ۹ تا ۱۲ مرحله‌ی مس‌وسنگ قدیم، لایه‌های ۱۰ تا ۷ مرحله‌ی مس‌وسنگ میانی و لایه‌های ۶ تا ۴ مرحله‌ی مس‌وسنگ جدید است (نمودار ۱).



نمودار ۱. دوره‌های فرهنگی و لایه‌نگاری تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).

### مرحله‌ی اول: سفال‌های مس‌وسنگ قدیم (تصویر ۲؛ طرح ۱).

سفال‌های مرحله‌ی اول مس‌وسنگ در بین لایه‌های ۱۲ تا ۹ یافت شده‌اند، جنس خمیره‌ی سفال‌ها خشن (۴۵٪) و یا متوسط (۵۵٪) هستند، شاموت آن‌ها گیاهی درشت است که گاهی طول آن‌ها تا ۱۰ میلی‌متر نیز می‌رسد؛ هرچند که ریزترین آن‌ها زیر ۳ میلی‌متر نیست و البته نوع ریز فقط در لایه‌ی نهم یافت شد. خمیره‌ی سفال به رنگ قرمز روشن و یا صورتی هستند که حدود ۴۰٪ از آن‌ها دودزده<sup>۲</sup> بوده که نشان‌دهنده‌ی پخت ناکافی سفال‌های این دوره و احتمالاً عدم کنترل کوره‌ی سفال‌گری است. با بررسی تطبیقی خمیره‌ی سفال‌های این مرحله، به نظر می‌رسد گل خمیره بسیار نُسست و به‌خوبی ورز داده نشده‌اند. همگی قطعات دست‌ساز و یکی از قطعات به‌صورت قطعات پیش‌ساخته بوده که روی هم نصب شده‌اند



(تصویر ۱، الف). تمام لبه‌ی ظروف ناهموار ساخته شده‌اند و تعداد زیادی از قطعات سفالی سطح ناهموار نیز دارند؛ قطعاتی نیز یافت شد که سطح آن‌ها صیقلی شده بود که متعلق به لایه‌های ۹ و ۱۰ بودند. اکثر قطعات دارای پوشش گلی بودند که حدود ۶۰٪ آن‌ها از نوع غلیظ بودند؛ به حدی که مانند یک لایه‌ی براق سطح را پوشش می‌دادند. رنگ این پوشش گلی در طیف نخودی قرار داشت و هر دو سطح ظروف را پوشش می‌داد (تصویر ۲). بیش از ۶۰٪ قطعه سفال‌های این دوره، دارای نقوش برجسته و افزوده هستند و نقوش در بالای ظروف، کار شده بودند؛ این نوع نقش در گرجستان از شولاوری‌گورا نیز به دست آمده است (Lordkipanidse, 1991: 41 Abb18 13-14). فقط یک نمونه رد رنگ قرمز بر روی سفال مشاهده شد که وضعیت نقش نامشخص بود. شکل سفال‌ها ساده بوده و بیشتر آن‌ها کاسه و تگارهای کوچک هستند؛ ضخامت دیواره‌ی ظروف نیز در لایه‌های فوقانی کمتر است و حداکثر ضخامت دیواره‌ی ظروف حدود سه سانتی‌متر است و حداقل آن نیز کمی از یک سانتی‌متر کمتر است. کف ظروف به دو صورت ساخته شده است؛ یک نوع، مانند سفال‌های دوره‌ی نوسنگی بوده (طرح ۱، ب) و در محل اتصال بدنه به کف ظرف برآمدگی<sup>۲</sup> دارند، ولی این زاویه کمتر شده است؛ همانند این نمونه‌ها در میان سفال‌های نوسنگی خارج از حوزه‌ی فرهنگی مورد مطالعه، گوران ایلام (et et Hole et al., 1969: 116, Fig) علی‌کش (al., 1963: 115, Fig 16 a, e, f, h Meldgard Voigt.) و حوزه‌ی فرهنگی آذربایجان، مناطق همجوار مانند حاجی‌فیروز (43 s, t, u Kushnareva, 1997: 20,)، سامرتسخاله<sup>۴</sup> گرجستان (1983: 122, Fig 80 b, c, f Kushnareva,)، قاراکیپ‌تپه (Chataigner, 1995: 107, pl 24) و آرخلو (Kushnareva, 1997: 28) نیز مشاهده شده‌اند. نوع دوم (طرح ۱، پ) حدود ۴۰٪ از کف ظروف را تشکیل می‌دهد که در محوطه‌های باستانی ماوراءقفقاز نیز این‌گونه کف دست آمده است (Kushnareva, 1997: 20, Fig 5). با این‌وصف که در سیستم روس‌ها در این بخش از مس‌وسنگ قدیم از نوسنگی الف، نام می‌برند، نایستی با آنچه به‌عنوان نوسنگی در ایران نام‌برده می‌شود، یکسان دانست. در همین خصوص نیز می‌توان گونه‌ی سفال سینی پوست‌کنی را که در فرهنگ حاجی‌فیروز و حسونا و به تازگی شبیه سفال سینی پوست‌کنی در تپه نمشیر (موشی، ۱۳۹۴: ۵۵) یافت شده است، به صورت قطعی براساس تشابهات فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان).

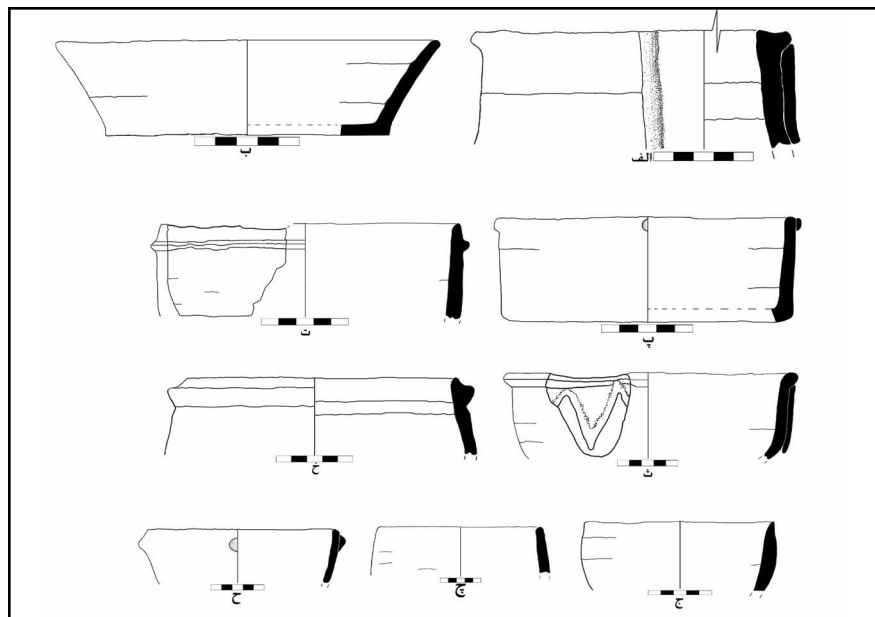
### مرحله‌ی دوم: سفال‌های مس‌وسنگ میانی (تصویر ۳؛ طرح ۲)

از لایه‌ی دهم این محوطه، تغییراتی در فناوری سفال‌سازی قابل مشاهده بود، ولی در بین لایه‌های ششم تا هشتم تغییرات کاملاً مشهود گردید. جنس خمیره‌ی سفال ظریف‌تر شده و کمتر سفال نوع خشن در بین نمونه‌ها مشاهده می‌شود و تقریباً ۸۰٪ قطعه سفال‌ها از نوع متوسط، ۱۰٪ از نوع خشن و ۱۰٪ از نوع آشپزخانه‌ای ساخته شده‌اند. شاموت درشت گیاهی در بین نمونه‌ها وجود ندارد و بزرگ‌ترین شاموت حداکثر ۵ میلی‌متر طول دارد، شاموت ۶۰٪ از سفال‌ها فقط از مواد گیاهی تشکیل یافته



▲ تصویر ۲. نمونه سفال مس‌وسنگ قدیم تپه ایدیر (نگارندگان، ۱۳۸۴).

▶ طرح ۱. طرح سفال‌های مرحله‌ی اول، مس‌وسنگ قدیم تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۹۶).



جدول ۱. مشخصات سفال‌های مرحله‌ی اول سفال‌گری مس‌وسنگ قدیم تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).

| ردیف | نوع جنس سفال | شاموت        | ساخت    | رنگ مغز                 | پوشش بیرونی                        | پوشش درونی                         | نقش  |         |
|------|--------------|--------------|---------|-------------------------|------------------------------------|------------------------------------|------|---------|
|      |              |              |         |                         |                                    |                                    | ساده | منقوش   |
|      |              |              |         |                         |                                    |                                    |      | رنگ نقش |
| الف  | خشن          | گیاهی درشت   | دست‌ساز | دودزده                  | 10YR 8/2 very pale brown, Slip     | 10YR 8/2 very pale brown, Slip     |      | افزوده  |
| ب    | متوسط        | گیاهی ریز    | دست‌ساز | 10R6/8 light red        | 2.5YR7/6 light red, Slip           | 2.5YR7/6 light red, Slip           | **   |         |
| پ    | متوسط        | گیاهی درشت   | دست‌ساز | 2.5YR6/6 light red      | سطح صیقلی                          | **                                 |      | افزوده  |
| ت    | خشن          | کانی و گیاهی | دست‌ساز | 10R6/6 light red        | 7.5YR6/4 light brown, Wash         | 7.5YR6/4 light brown, Wash         |      | برجسته  |
| ث    | متوسط        | گیاهی درشت   | دست‌ساز | دودزده                  | 2.5YR6/4 light reddish brown, Slip | 2.5YR6/4 light reddish brown, Slip |      | افزوده  |
| ج    | خشن          | گیاهی درشت   | دست‌ساز | 2.5YR6/8 light red      | 10YR 8/3 very pale brown, Wash     | 10YR 8/3 very pale brown, Wash     | **   |         |
| چ    | متوسط        | گیاهی درشت   | دست‌ساز | 10YR7/8light red        | 5YR6/4 light reddish brown, Slip   | 5YR6/4 light reddish brown, Slip   | **   |         |
| ح    | متوسط        | گیاهی درشت   | دست‌ساز | 2.5YR6/6 light red      | سطح صیقلی                          | سطح صیقلی                          |      | افزوده  |
| خ    | متوسط        | گیاهی درشت   | دست‌ساز | 7.5YR6/8 reddish yellow | 7.5YR8/4 pink, Slip                | 7.5YR8/4 pink, Slip                |      | برجسته  |

است؛ همچنین شاموت کانی نیز رایج شده که با شاموت گیاهی مخلوط هستند و به ندرت سفال فقط با شاموت کانی مشاهده می‌گردد. قطر بزرگ‌ترین شاموت کانی نیز از ۳/۰ میلی‌متر بزرگ‌تر نیست، پخت سفال کامل‌تر انجام پذیرفته و سفال با مغز دودزده به ندرت مشاهده می‌گردد. تمامی قطعات دست‌ساز هستند و سطح سفال‌ها به‌طور معمول صاف و هموار شده و در بیشتر قطعات کاملاً صیقلی شده‌اند؛ در بعضی

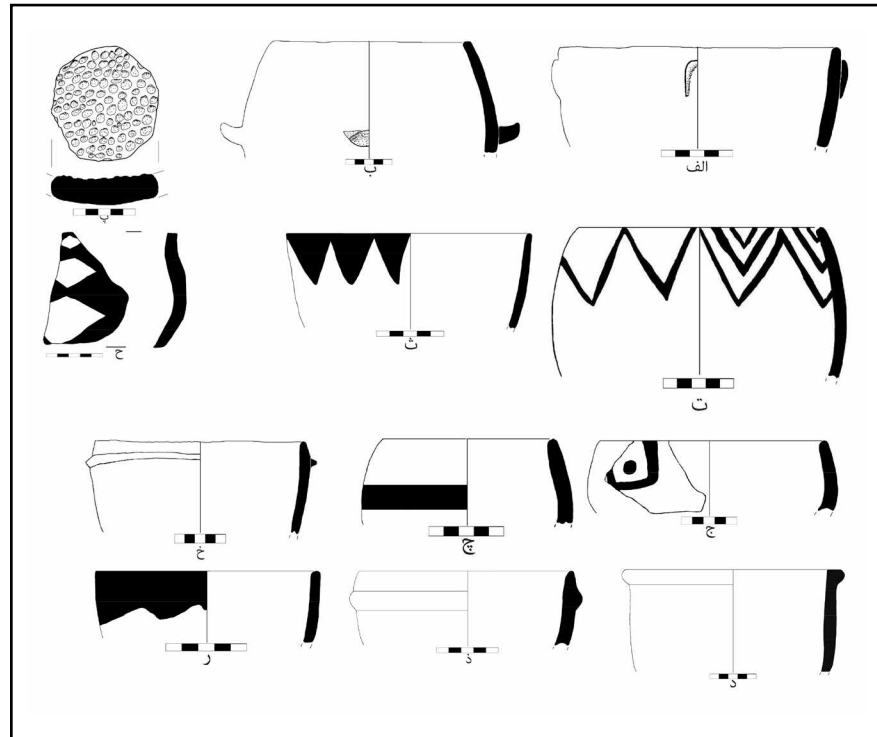
موارد این صیقل به قدری زیاد است که کاملاً ظروف پرداخت شده‌اند، موردی که در لایه‌های پیشین کمتر به آن برخورد می‌شد. خمیره‌ی سفال‌ها به رنگ‌های قرمز کم‌رنگ و صورتی هستند؛ هرچند در تعداد محدود سفال با خمیره‌ی نخودی نیز یافت شد. گل سفال‌ها محکم‌تر و فشرده‌تر شده و منسجم‌تر به نظر می‌رسند. پوشش گلی سفال‌ها به رنگ‌های نخودی و قهوه‌ای کم‌رنگ هستند و به ندرت سفال بدون پوشش در بین نمونه‌ها وجود دارد، غلظت پوشش‌های گلی کمتر شده، ولی رنگ آن‌ها نسبت به دوره‌ی قبل تیره‌تر گردیده است. نقوش دگمه‌ای برآمده روی ظروف از تزئینات رایج سفال‌های این دوره است که در دوره‌ی پیشین نیز مورد استفاده بوده، همچنین نقوش برجسته و افزوده کماکان با تغییراتی بر روی سفال‌ها استفاده شده است. در میان نقوش افزوده، نقش شاخی شکل دارای فراوانی بیشتر است، این نقوش در ابتدای لایه‌ی هشتم مشاهده شد (طرح ۲، الف) که نمونه‌ای از آن در شولآوری گورا (Lordkipanidse, 1991: 41 Abb 181) نیز یافت شده است. نقوش برجسته و افزوده‌ی این دوره از دوره‌ی پیشین خود محکم‌تر و با تنوع بیشتری ساخته شده‌اند؛ همچنین دسته‌های شاخی شکل این دوره به طرف بالا خم شده‌اند (طرح ۲، ب). نمونه‌ی دسته‌های شاخی را در بین نمونه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ در حلف (Oppenheim, 1943: Taf I 12-13)، فیکیرتپه ترکیه (Burton Brown, 1951:24, Fig) M، گوی تپه (Özdoğan, 1999:188, Fig .32)، تپه سیوان (Solecki, 1973: 113, fig 4h) تپه نمشیر (موچشی، ۱۳۹۴: ۵۳، تصویر ۱۱، شماره‌ی ۳)، از سه‌گابی، گودین، ماهی‌دشت، کنگاور، تپه گیان نهاوند، کنگاور، سیوان (محدوده‌ی زیویه)، (Henrickson & Vitali, 1987:38) و نینوا (Gut, 1995: Taf 120 s470) می‌توان مشاهده نمود. در بین نمونه‌ها، سفال‌هایی فشاری نیز از این دوره به دست آمده است (تصویر ۴، پ). تقریباً بیشتر از ۳۰٪ از نمونه‌ها دارای نقش با رنگ سیاه و قرمز و هندسی ساده هستند. برخی از نقوش مثلثی بودند که شبیه نقوش نوع دالما (Hamlin, 1975: 121, Fig 4) بودند، این نقوش هم داخل و هم خارج ظروف (طرح ۲، ت و ث) را می‌پوشاند؛ این‌گونه نقوش را می‌توان در علی‌کمک تپه‌سی (Chataigner, 1995: 123, pl:)، سه‌گابی (Hamlin, 1973: 226) و یانیختپه (Burney, 1964: pl xv2) نیز مشاهده کرد. در کنار نقوش مثلثی، نقوش خطی و چهارگوش نیز وجود دارد (طرح ۲، ج و چ). یک قطعه سفال با نقش توپ‌ر یا داور نقوش منفی است (طرح ۲، ح). اندازه‌ی ظروف سفالی در ابعاد مختلف کوچک، متوسط و بزرگ ساخته شده‌اند. فرم رایج نیز گونه‌ای کاسه‌ی نخودی است که در کل استقرار پیش‌ازتاریخی این محوطه با کیفیت‌های متفاوت ساخته شده است (طرح ۲، چ)؛ همچنین بعضی از قطعات کروی کامل هستند که نمونه‌ی آن در قبور مربوط به این دوره که بر سر مردگان نهاده بودند، به دست آمده است (حصاری و اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰، شکل ۲)، این نمونه بسیار خوش‌ساخت و با گل فشرده ساخته شده و روی آن کاملاً پرداخت شده است. یکی از نمونه‌های این مرحله، قطعه‌ای است که احتمالاً شکل اصلی آن تغییر یافته است؛ بدین‌گونه که در ابتدای ساخت مانند ظروف معروف به





▲ تصویر ۳. نمونه سفال مس‌وسنگ میانی تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).

پوست‌کنی<sup>۷</sup> بوده، ولی به هر علتی تغییر شکل داده و آن را مدور نموده‌اند (طرح ۲، پ). شبیه این نوع سفال در حاجی فیروز (Voight, 1983: 123, Fig 81) و تپه جلیبر (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳: ۵۸، شکل ۷) نیز یافت شده است.



► طرح ۲. سفال‌های مرحله‌ی دوم، مس‌وسنگ میانی تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۹۶).

► جدول ۲. مشخصات سفال‌های مرحله‌ی دوم، مس‌وسنگ میانی تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).

| ردیف | نوع سفال | جنس سفال         | شاموت   | ساخت                       | رنگ مغز                              | پوشش بیرونی                          | پوشش درونی                           | نقش             |           |
|------|----------|------------------|---------|----------------------------|--------------------------------------|--------------------------------------|--------------------------------------|-----------------|-----------|
|      |          |                  |         |                            |                                      |                                      |                                      | منقوش           | ساده      |
|      |          |                  |         |                            |                                      |                                      |                                      | رنگ نقش         | نوع تزئین |
| ب    | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 5YR6/8reddish yellow       | 7.5YR7/4 pink, Slip                  | 7.5YR7/4 pink, Slip                  | 7.5YR7/4 pink, Slip                  | دسته‌ی شاخی شکل | صیقلی     |
| ج    | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 10R6/8 light red           | صیقلی                                | 2.5YR7/6light red, Slip              | 2.5YR7/6light red, Slip              | سیاه            | صیقلی     |
| خ    | خشن      | گیاهی و کانی ریز | دست‌ساز | 2.5YR7/6 light red         | Slip, صیقلی                          | 7.5YR7/3 pink, Slip                  | 7.5YR7/3 pink, Slip                  | برجسته          | صیقلی     |
| پ    | متوسط    | کانی ریز         | دست‌ساز | 5YR7/3 pink                | **                                   | **                                   | **                                   | فشاری           | **        |
| ت    | متوسط    | گیاهی و کانی ریز | دست‌ساز | 5YR6/8 reddish yellow      | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip    | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip    | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip    | سیاه            | صیقلی     |
| ح    | متوسط    | گیاهی و کانی ریز | دست‌ساز | 10R6/8 light red           | 2.5YR7/6 light red, Slip, صیقلی      | 2.5YR7/6 light red, Slip, صیقلی      | 2.5YR7/6 light red, Slip, صیقلی      | سیاه            | صیقلی     |
| د    | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 2.5YR6/8light red          | 10YR8/6 yellow, Slip, صیقلی          | 10YR8/6 yellow, Slip, صیقلی          | 10YR8/6 yellow, Slip, صیقلی          | **              | **        |
| الف  | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 10YR6/6 light red          | 10YR8/2 very pale brown, Slip, صیقلی | 10YR8/2 very pale brown, Slip, صیقلی | 10YR8/2 very pale brown, Slip, صیقلی | افزوده          | صیقلی     |
| ذ    | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 10R6/8 light red           | 5YR7/3 pink, Slip, صیقلی             | 5YR7/3 pink, Slip, صیقلی             | 5YR7/3 pink, Slip, صیقلی             | برجسته          | **        |
| چ    | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 5YR7/4 pink                | 7.5YR7/3 pink, Slip, صیقلی           | 7.5YR7/3 pink, Slip, صیقلی           | 7.5YR7/3 pink, Slip, صیقلی           | سیاه            | صیقلی     |
| ث    | متوسط    | گیاهی و کانی ریز | دست‌ساز | 2.5YR7/6 light red         | 5YR7/3 pink, Slip, صیقلی             | 5YR7/3 pink, Slip, صیقلی             | 5YR7/3 pink, Slip, صیقلی             | سیاه            | صیقلی     |
| ر    | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 5YR6/4 light reddish brown | 5YR7/3 pink slip                     | 5YR7/3 pink slip                     | 5YR7/3 pink slip                     | سیاه            | صیقلی     |

### مرحله‌ی سوم: سفال‌های مس‌وسنگ جدید (تصاویر ۴ و ۵؛ طرح ۳)

از لایه‌ی ششم تا چهارم، تغییرات کیفی محسوسی در سفال‌ها مشاهده می‌شود، خمیر سفال‌ها خوب ورز داده شده و گل آن‌ها فشرده و استوار است. جنس خمیره‌ی سفال‌ها نیز ظریف شده و دیگر در بین نمونه‌ها نوع خشن به‌ندرت مشاهده می‌شود. شاموت سفال‌ها از شن‌ریز و در بعضی موارد همراه با مواد گیاهی ریز هستند که ضخامت آن‌ها از نیم میلی‌متر بیشتر نمی‌شود؛ هرچند که در ظروف بزرگ با دیواره‌ی ضخیم کمی این مواد بزرگ‌تر هستند. بیش از ۶۰٪ از نمونه‌ها دارای شاموت کانی هستند، حرارت برای پخت ظروف نیز کافی بوده و دودزدگی در مغز سفال دیده نمی‌شود؛ رنگ خمیره‌ی اکثر سفال‌ها صورتی و قرمز کم‌رنگ است و حدود ۴۰٪ سفال‌ها خمیره‌ی نخودی دارند. قطعات سفال، به‌جز سه قطعه یافت شده از لایه‌ی چهارم که به‌طور حتم نمی‌توان درباره‌ی نوع ساخت آن‌ها با قطعیت نظر داد. بیشتر دست‌ساز هستند؛ دیواره‌ی ظروف ضخامت از پنج میلی‌متر تا سی میلی‌متر متغیر هستند. در میان نمونه‌ها یک نمونه‌ی کوچک نیز وجود دارد که یک آبخوری است؛ هرچند آنقدر کوچک نیست تا آن‌را یک ظرف مینیاتوری نامید (تصویر ۵، الف).

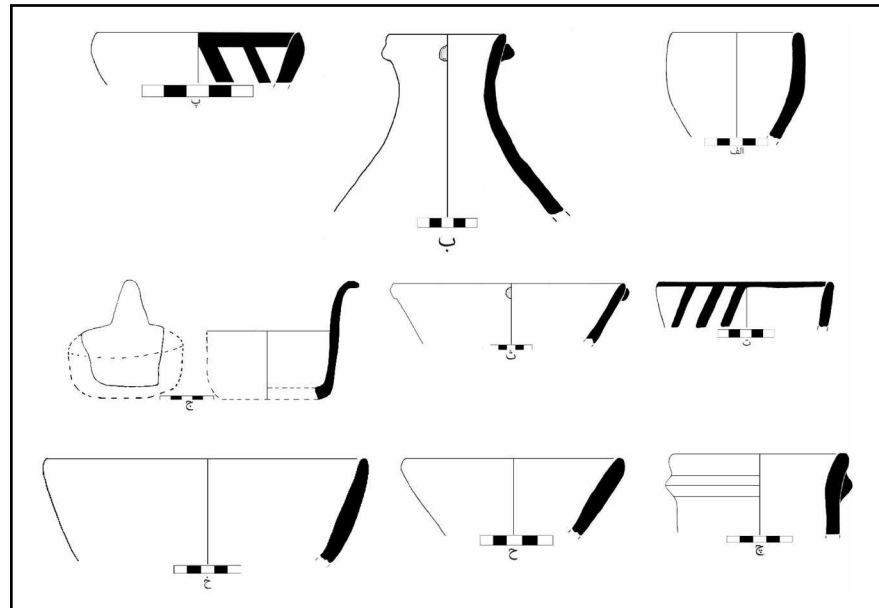
بالغ بر ۹۰٪ از سفال‌ها دارای پوشش گلی هستند که بیش از ۸۰٪ آن از نوع غلیظ است؛ رنگ این پوشش‌ها، شامل نخودی کم‌رنگ، قهوه‌ای کم‌رنگ و قرمز مایل به نارنجی هستند، اکثر قطعات صیقلی بوده که در برخی حالت جلا و پرداخت داده‌اند. بخش کمی نیز فاقد لعاب یا پوشش تشخیص داده شد. فرم ظروف ساده و با گردن بلند از این مرحله مشاهده می‌شوند، ولی تعداد آن‌ها اندک است (طرح ۳، ب). این شکل سفال را در تریلیگوربی<sup>۱</sup> گرجستان (Lordkipanidse, 1991: 41, Abb 1822-) و گوی‌تپه (Burton-Brown, 1951: Fig 8 146-7) نیز می‌توان مشاهده نمود. سفال‌های منقوش نیز در میان نمونه‌های این دوره وجود دارد، نقوش این سفال‌ها فقط در قسمت لبه و بالای آن‌ها دیده می‌شود که هم در داخل (طرح ۳، پ) و هم خارج ظرف (طرح ۳، ت؛ تصویر ۴) را پوشش داده است. از این لایه، قطعه‌ی سفالی یافت شد که متعلق به کف ظرفی است و نشانه‌هایی از حصیرگره زده (بافتن) روی آن مشاهده می‌شود. جنس آن ظریف بوده و به‌جز اثر حصیر، تزئین دیگری ندارد، دقیقاً مشخص نیست که کف ظرف بر روی حصیر بوده یا کل ظرف در داخل حصیر شکل گرفته است (تصویر ۵). با توجه به منحصر بودن این قطعه (هرچند وسعت کاوش محدود است)، به‌نظر می‌رسد تولید این نوع سفال‌ها، نوعی تزئین تا فن تولید ظرف است که چنین نمونه‌هایی با سفال‌های طرح سبده‌ی دوره‌ی نوسنگی حاجی فیروز (Voight, 1983: pl 25) و تپه قشلاق (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱) تفاوت دارند؛ همچنین برآمدگی دگمه‌ای نیز در میان این نمونه‌ها دیده می‌شود (طرح ۳، ث). نمونه‌ای سفال دیگر از این دوره یافت شد (طرح ۳، ج) که به‌نظر نوعی تابه بوده و شبیه نمونه‌های تپه‌سبز دهلران است (Hole et al., 1969: 143, fig 53a-f)؛ نقوش برجسته نیز بر روی نمونه‌های این دوره وجود دارد، ولی منظم‌تر از دوره‌های پیشین ساخته شده است (طرح ۳، چ).



▲ تصویر ۴. نمونه سفال مس‌وسنگ جدید تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).



▲ تصویر ۶. سفال با طرح سبده‌ی مس‌وسنگ جدید تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).



► طرح ۳. سفال‌های مرحله‌ی سوم، مس‌وسنگ جدید تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۹۶).

► جدول ۳. مشخصات سفال‌های مرحله‌ی سوم سفال‌گری مس‌وسنگ جدید تپه ایدیر تپه ایدیر (نگارنده، ۱۳۸۴).

| ردیف / شماره | جنس سفال | شاموت            | ساخت    | رنگ مغز                      | پوشش بیرونی                              | پوشش درونی                               | نقش  |         |           |
|--------------|----------|------------------|---------|------------------------------|--|--|------|---------|-----------|
|              |          |                  |         |                              |  |  | ساده | منقوش   |           |
|              |          |                  |         |                              |  |  |      | رنگ نقش | نوع تزئین |
| الف          | ظریف     | گیاهی و کانی ریز | دست‌ساز | 7.5YR6/3 light brown         | 7.5YR5/6 strong brown, Slip, صیقلی       | 7.5YR5/6 strong brown, Slip, صیقلی       | **   |         |           |
| ب            | ظریف     | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 5YR7/4 pink                  | 7.5YR7/3 pink, Slip, صیقلی               | 7.5YR7/3 pink, Slip, صیقلی               |      | برجسته  |           |
| پ            | متوسط    | گیاهی ریز        | دست‌ساز | 5YR7/4 pink                  | 7.5YR7/3 pink, Slip                      | 7.5YR7/3 pink, Slip                      |      | سیاه    |           |
| ت            | متوسط    | کانی ریز         | دست‌ساز | 5YR6/8 reddish yellow        | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip, صیقلی | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip, صیقلی |      | سیاه    |           |
| ث            | متوسط    | کانی ریز         | دست‌ساز | 5YR7/4 pink                  | 10YR7/2 light gray, Slip, صیقلی          | 10YR7/2 light gray Slip, صیقلی           |      | افزوده  |           |
| ج            | ظریف     | گیاهی و کانی ریز | دست‌ساز | 10R7/8 light red             | 10YR 7/3 very pale brown, Slip           | 10YR 7/3 very pale brown, Slip, صیقلی    |      | افزوده  |           |
| چ            | متوسط    | کانی ریز         | دست‌ساز | 2.5YR7/3 light reddish brown | 5YR7/4 pink, Slip                        | 5YR7/4 pink, Slip, صیقلی                 |      | برجسته  |           |
| ح            | متوسط    | کانی ریز و میکا  | ؟       | 7.5YR8/2 pinkish white       | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip        | 2.5YR7/3 light reddish brown Slip        | **   |         |           |
| خ            | ظریف     | کانی ریز         | دست‌ساز | 10R3/6 dark red              | 2.5YR6/4 light olive brown, Slip, صیقلی  | 2.5YR6/4 light olive brown, Slip         | **   |         |           |

## بحث و تحلیل

پیش از ورود به بخش تحلیل یافته‌های سفالی ایدیر، باید به مهم‌ترین تناقضات در پیش‌ازتاریخ شمال غرب ایران اشاره نمود؛ زیرا همین مسئله باعث پیچیدگی و شاید هم بی‌منطقی در ارائه‌ی داده‌های در دسترس شده است. مسئله‌ی مهم در آذربایجان وجود «دوره‌ی نوسنگی» در شمال زاگرس است. تاکنون در چند نقطه‌ی محدود، گزارشی از محوطه‌های نوسنگی ارائه شده است؛ چایچی‌امیرخیز معتقد است که در مرند محوطه‌ای به نام «مرکید»، متعلق به نوسنگی قدیم شناسایی کرده است

(چاپچی امیرخیز، ۱۳۸۷: ۳۲۲). مری‌ویت نیز در کتاب خود آورده است که تپه بارانو از محوطه‌ی حاج فیروز قدیمی‌تر بوده و سفال‌های آن متعلق به فرهنگ حاج فیروز و تک‌نمونه‌ی گاه‌نگاری مطلق آن ۵۸۵۰ ق.م. را نشان می‌دهد (Voight, 1983: 350). تعداد اندک استقرارگاه‌های دوره‌ی نوسنگی و نبود محوطه‌های نوسنگی قدیم در آذربایجان، باعث پیدایش نظریاتی در مورد حرکت‌های انسانی در شمال غرب ایران شده است. ویت ساکنان اولیه‌ی دوره‌ی نوسنگی آذربایجان را مردمان آشنا با فرهنگ حسونا دانسته که از غرب به سوی دشت سلدوز و آذربایجان راهی شده‌اند (Voight, 1983: 166)؛ ولی آجرلو معتقد است که روستانشینان زاگرس مرکزی، اولین ساکنان جنوب دریاچه‌ی ارومیه هستند که با کوچ عمودی به این ناحیه وارد شده‌اند (آجرلو، ۱۳۸۶: ۶۶). با پذیرفتن هرکدام از این نظریه‌ها و باتوجه به داده‌های گاه‌نگاری مطلق تعدادی از محوطه‌های دوره‌ی مس‌وسنگ و نوسنگی به یک پیچیدگی خواهیم رسید که الزام در کاوش باستان‌شناسی این دوره در ناحیه‌ی آذربایجان بیشتر احساس می‌شود؛ با فرض ورود تازه‌واردان از جنوب یا غرب و این‌که این مهاجران با فرهنگ نوسنگی وارد آذربایجان شده‌اند (بیننده، ۱۳۹۷: ۶۲) و نتایج گاه‌نگاری مطلق محوطه‌ی قوشاتپه که نوسنگی را در تاریخ ۴۴۵۰ تا ۴۲۰۰ ق.م. نشان می‌دهد (درخشی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۲، جدول ۲)، گاه‌نگاری تپه‌دالما که مس‌وسنگ را براساس MASCA، ۴۹۳۰ ق.م. تعیین کرده است (امیرلو، ۱۳۶۶: ۵۹) و گاه‌نگاری یانیخ‌تپه در مس‌وسنگ نیز براساس MASCA، در بین ۴۰۹۰ تا ۴۱۶۰ ق.م. مشخص شده است (همان: ۵۹) و با توجه به این‌که نقوش داده‌های سفالی این محوطه‌های باستانی در همین تاریخ‌های ذکر شده در گاه‌نگاری بسیار شبیه به هم هستند، در نتیجه یا داده‌های گاه‌نگاری مشکل داشته، یا تحلیل داده‌ها اشتباه هستند و حتی این احتمال هم باید در نظر گرفت که نظریات در حال حاضر خام بوده و به کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی دقیق و کامل‌تری احتیاج دارد.

در میان یافته‌های سفالی این محوطه، به خصوص قطعات مرحله‌ی دوم، به قطعاتی برمی‌خوریم که در اصطلاح به آن‌ها «سفال دالمایی» گفته می‌شود؛ ابتدا بایستی تعریف کاملی از سفال دالما داشت که این‌گونه چیست و کدام است؟ در کاوش سال ۱۹۶۱ م. در تپه دالما، ۳۱ ظرف سالم یا نسبتاً سالم یافت شد که نیمی از آن‌ها در امریکا قرار دارند (Hamlin, 1975: 117)، این ظروف نقطه‌ی عطفی در سفال‌های مس‌وسنگ غرب ایران ایجاد کرد؛ در حقیقت سفالی که در دوره‌ی مس‌وسنگ تقریباً در تمامی زاگرس مرکزی پراکنده است (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷؛ حیدری‌دستنایی، ۱۳۹۵: ۳۳؛ ۹۱؛ ۸۷؛ Sharifi & Motarjem, 2018)، برای نخستین بار در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه معرفی شد (بیننده، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۹). یکی از ویژگی‌های مناطقی که این سفال در آن‌ها یافت شده است، پُرآب بودن نسبی آن و همچنین کوهستانی و کوهپایه‌ای بودن آن است و در حقیقت مناطقی مابین دشت‌های کم‌ارتفاع بین‌النهرین و دشت‌های مرکز فلات ایران است. هاملین در تعریف سفال‌های دالما می‌نویسد: «همگی دست‌ساز و شاموت آن‌ها گاه درشت به همراه کانی ریز است، به خاطر حرارت هنگام پخت، مغز سفال رنگی

در طیف صورتی تا نارنجی مایل به نخودی یافته است». اغلب مغز سفال‌ها دودزده و به چهار گروه ساده، منقوش، پوشش قرمز و فشاری تقسیم می‌شوند (Hamlin, 1975: 118). هاملین نوع فشاری را «سفال آشپزخانه» می‌نامد و در تعریف نوع پوشش قرمز می‌نویسد: در هر دو سوی ظرف پوشش گلی قرمز رنگی را پوشانده است که در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه این رنگ به آلویی گرایش دارد، این پوشش‌ها نازک و ترک دارند، اندکی از قطعات جلادار بوده و بعضی نیز به نظر می‌رسد دوبار پوشش شده‌اند؛ هم‌چنین به نظر می‌آید در تعداد انگشت‌شماری اثراتی از دانه‌های رنگی به صورت محو در داخل پوشش وجود داشته است، خمیر این‌گونه شکننده‌تر از نوع فشاری هستند (Hamlin, 1975: 119). در مطالعات هنریکسون در تحلیل سفال‌های دالمایی گودین تپه، این موضوع مشخص شد که حدود ۶۳٪ قطعات سفال تفاوت آشکاری با نمونه‌های دالمایی که پیش از این هاملین آن‌ها را معرفی کرده بود دارند (Henrickson, 1983: 173). گونه‌ی منقوش دالما نیز در دژه‌ی کنگاور به سه زیر گونه‌ی تک‌رنگ، دورنگ و رگه‌رگه تقسیم شده که هنریکسون زیرگونه‌ی سوم را بومی و محلی می‌پذیرد (Henrickson, 1983: 600) و عنوان می‌کند که این زیرگونه تحت تأثیرگونه‌ی جی قرار داشته است.

در دره‌ی کنگاور سنت سفال‌گری بعد از دوره‌ی دالما به طاهرآباد و عبید محلی انتقال می‌یابد؛ درحالی‌که در دره‌ی سلدوز به فرهنگ پیسدیلی مرتبط می‌شود. سفال نوع پیسدیلی، نسبتاً خشن و خمیره‌ی آن پودری است و شکننده، سطح آن به هیچ‌وجه صیقل یا هموار نشده و شاموت آن شامل گیاه، قطعات ریز سفال‌های دوره‌ی گذشته و شن ریز و ریگ بوده و رنگ سطح آن طیفی از قرمز تا نخودی است که در بعضی موارد به خاطر حرارت کوره‌ی رنگ سطح به سبزی گراییده است. رنگ نقوش به رنگ سیاه-قهوه‌ای مات بوده و نقوش بسیار شبیه نقوش دوره‌ی عبید و اوروک قدیم است (Dyson & Young, 1960: 21).

سفال‌های مس‌وسنگ ایدیر، بیانگر حضور جوامع مس‌وسنگ در دشت مغان، در کنار مدارک مشکین‌شهر (حیدریان، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳) و قوشاتپه شهرداری (هژبری نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵) در استان اردبیل است و دیگر نمی‌توان این محدوده‌های جغرافیایی را فاقد مدارک باستان‌شناسی این دوره دانست؛ شاخصه‌های مختلف سفالی ارائه شده در بالا، یک تداوم سفال دوره‌ی مس‌وسنگ در ایدیر را دلالت می‌کند. سفال مس‌وسنگ قدیم ایدیر که همگی دست‌ساز و دارای آمیزه‌ی گیاهی هستند، هرچند برخی از شواهد، ادامه‌ی سنت سفال نوسنگی پیشرفته در این مرحله شناسایی شده است (طرح ۱، ب)؛ این ویژگی‌ها در سنت سفال دالما مستند است (حیدری، ۱۳۹۲: ۳۹). نمونه‌های سفالی مس‌وسنگ میانی ایدیر، با نمونه‌های مس‌وسنگ میانی و جدید در افق پیسدلی مقایسه نمود (مترجم و شریفی، ۱۳۹۷: ۸۶-۸۹). نمونه‌ی نتایج جدید در این خصوص می‌توان از کول تپه‌ی هادی‌شهر نام‌برد (عابدی، ۱۳۹۵: ۴۹). در این خصوص باید بیان کرد، داده‌های سفالی این محوطه تفاوت کلی با غرب آذربایجان داشته و شباهت‌های بیشتری با مناطق شمالی دارد؛ در این باره تغییرات سفالی در مناطق غربی در دوره‌ی



نوسنگی و مس‌وسنگ به خوبی مشهود است؛ موضوعی که در این محوطه بسیار نامحسوس است. هم‌چنان‌که در قوشاتپه نیز تغییر اساسی در فرهنگ اولیه‌ی آن مشاهده نشده است و فرهنگ دالما چنان با دوره‌ی نوسنگی آمیخته که تفکیک آن‌ها امکان‌پذیر نیست (درخشی، ۱۳۹۰: ۴). به نظر می‌رسد این تفاوت‌های ساختاری در سفال‌های شرق و غرب آذربایجان و به‌همراه داده‌های گاه‌نگاری مطلق هر دو ناحیه، نشان‌دهنده‌ی تفاوت در حوزه‌ی فرهنگی است که البته این یک احتمال بوده و با نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی آینده مشخص خواهد شد. بین سفال‌های مس‌وسنگ ایدیر و سفال‌های هم‌زمان خود در اواخر حلف و دوره‌ی عبید در عین شباهت‌های عمومی سفال دوره‌ی مس‌وسنگ، تفاوت‌های آشکاری مشاهده می‌شود. این قطعات نه تنها از نوع نقش و رنگ متفاوت هستند، بلکه از جنس خمیره و شاموت نیز تفاوت آشکاری دارند؛ این تفاوت نه در بین داده‌های سفالی ایدیر و نی با بررسی در سفال‌های ماوراء قفقاز (Burney & Lang, 1971: 37) و در میان سفال‌های دو محوطه‌ی کول تپه و دواگوز نیز صدق می‌کند (Abedi et al., 2015: 332).

پژوهش پتروگرافی (XRF) بر روی سفال‌های دالما صورت گرفته است (سرخنی و همکاران، ۱۳۹۵؛ تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ Tonoike, 2009). در یک مورد که در دهه‌ی گذشته انجام گرفته، از آزمایش‌های پتروگرافی از میان ۱۵۰ قطعه سفال دو ناحیه‌ی حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه و دره‌ی کنگاور مشخص شد که سفال‌ها از سه منبع کاملاً مجزا و دور از هم نشأت گرفته (Tonoike, 2009: 137) و توسط عشایر محلی به نقاط دیگر منتقل شده است (Tonoike, 2009: 419)؛ ولی از اصل و منشأ آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کرده است. در مورد دیگر نیز که از یک محوطه در زنجان انجام گرفته، به نتیجه‌ی تفاوت منابع خاکی رسیده و حتی احتمال وارداتی بودن برخی قطعات سفالی را می‌دهد (سرخنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲). از سوی دیگر، مطالعات جدید که در تپه لاولین انجام گرفته است، دلالت بر تولیدات بومی سفال‌های دوره‌ی مس‌وسنگ دارد (Hejebri, et al., 2012a: 102)؛ هرچند نتایج مطالعات میان‌رشته‌ای بر روی سفال مس‌وسنگ کول تپه‌ی هادی‌شهر نتوانسته است، پاسخ دقیقی در خصوص بومی یا غیربومی بودن سفال‌های این دوره بدهد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۰). نتایج این مطالعات حداقل نشان بر تولید بومی زیرحوزه‌های فرهنگی شمال غرب ایران را در دوره‌ی مس‌وسنگ است. موضوعی که سفال‌های محوطه‌ی کول تپه و دواگوز نیز آن را تأیید می‌کند (Abedi et al., 2015: 332).

### نتیجه‌گیری

با این‌که گمانه‌زنی در محوطه‌ی باستانی ایدیر در یک کارگاه و مساحتی کوچک انجام گرفت، ولی نتایج رضایت‌بخشی در برداشت که برای روشن شدن وضعیت مراحل مختلف مس‌وسنگ نتایج جالب توجهی ارائه کرد؛ پژوهشی که به علت کمبود اطلاعات درباره‌ی این محدوده‌ی جغرافیایی، مجموعه سفال‌های مستند شده از

کاوش تپه ایدیر ضرورت داشت. این پژوهش نشان داد که هیچ‌گونه تغییر ناگهانی اعم از: شکل ظروف، خمیره، نحوه‌ی ساخت، پخت و خمیرمایه در تداوم سنت سفال‌های دوره مورد مطالعه ایجاد نشده است؛ به نظر می‌آید با توجه به نحوه‌ی ساخت فرم لبه‌ها و کف ظروف، خمیره و تزئین با نقوش ساده، تاریخ نسبی ظروف سفالی از مس‌وسنگ قدیم تا جدید را شامل می‌شود. شباهت‌های سفال این محوطه با سفال‌های دوره‌ی عبید به قدری متفاوت است که فقط شباهت‌های عمومی آن‌ها که در تمامی سفال‌های مس‌وسنگ آشکار است، مشاهده می‌شود. احتمالاً آمیختگی سفال‌های نوسنگی (سینی پوست‌کنی) با نوع موسوم به دالما، ادامه‌ی کاربری سفال‌های نوسنگی در دوره‌ی مس‌وسنگ بوده است. تفاوت‌های سفال دوره‌ی مس‌وسنگ ایدیر از شباهت‌های آن با سفال‌های هم‌زمان خود در زاگرس مرکزی بیشتر است. تفاوت‌ها در رنگ خمیره، شاموت و پوشش سفال بوده و شباهت‌ها در عناصر هنری و نقوش هستند. در حقیقت در این محوطه تأثیر و تأثر اندکی را بین سفال‌های این محوطه و سفال‌های دوره‌ی دالمای زاگرس مرکزی می‌توان مشاهده کرد، و می‌توان بیان کرد که سفال‌گری منطقه در دوره‌ی مس‌وسنگ بیشتر بومی منطقه‌ی حوزه‌ی فرهنگی مورد مطالعه است؛ بنابراین در عین شباهت‌های فرهنگ سفال دوره‌ی مورد مطالعه با مناطق غرب آذربایجان و دورتر، مس‌وسنگ این منطقه کانون مستقلی در کنار سایر کانون‌های جوامع مس‌وسنگ است.

### سپاسگزاری

نگارنده مراتب قدردانی خود را از همکاران و آقای حسن اکبری که در کاوش میدانی تپه ایدیر و همچنین به ثمر نشستن پژوهش حاضر همکاری داشته‌اند، ابراز می‌دارد.

### پی‌نوشت

1. Temper
2. Unoxidized
3. Carinated
4. Samertskhale-klde
5. Lug
6. Horn Shaped
7. Husking Tray
8. Treligorebi

### کتابنامه

- آجرلو، بهرام، ۱۳۸۶، «فرآیند نوسنگی شدن آذربایجان». رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- امیرلو، عنایت‌الله، ۱۳۶۶، «سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴». مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌ی پیاپی ۳: صص: ۷۳-۵۱.
- بیننده، علی، ۱۳۹۵، «نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع شمال غرب ایران و بین‌النهرین در اواخر دوران مس‌سنگ». جامعه‌شناسی تاریخی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، صص: ۲۱-۳۷.

- بیننده، علی، ۱۳۹۷، «شکل‌گیری حوضه‌ی ارتباطات دریاچه‌ی ارومیه و شرق آناتولی». مجله‌ی مطالعات ایرانی، سال ۱۷، شماره‌ی ۳۳، صص: ۵۳-۷۴.
- تقی‌زاده، حامد؛ حیدریان، محمود؛ و عابدی، اکبر، ۱۳۹۵، «مطالعه‌ی کانی‌شناسی سفال‌های دوره‌های مس‌وسنگ و مفرغ کول‌تپه هادی‌شهر، شمال‌غرب ایران». مجله‌ی جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، جلد ۱، شماره‌ی ۲، صص: ۳۱-۴۱.
- چایچی‌امیرخیز، احمد، ۱۳۸۷، «منشأیابی و تحلیل الگوی پراکنش دست‌ساخته‌های پیش‌ازتاریخی اَبسیدینی در شرق دریاچه ارومیه». رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- حصاری، مرتضی؛ و اکبری، حسن، ۱۳۸۴، «گزارش گمانه‌زنی تپه ایدیر، اصلاندوز». گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، تهران: پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی. صص: ۳۰-۱۳.
- حیدری دستنایی، محسن، ۱۳۹۵، «دشت سرفیروزآباد در دوره‌ی مس‌وسنگ: مروری بر استقرارهای دالمایی حاشیه‌ی شرقی دشت ماهیدشت در زاگرس مرکزی». مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱۱، دوره‌ی ۶، صص: ۲۵-۳۸.
- حیدری، محسن، ۱۳۹۲، «مروری بر دوره‌ی مس‌وسنگ شمال‌غرب ایران و پیشنهاداتی برای حوزه‌ی گسترش سنت دالما». مجله‌ی پیام باستان‌شناسی. شماره‌ی پیاپی ۱۹. صص: ۵۰-۳۷.
- حیدریان، محمود، ۱۳۹۶، «شواهد باستان‌شناختی حوضه‌ی آب‌گیر سد احمد بیگلرلو، مشکین‌شهر». مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱۳، دوره‌ی ۷، صص: ۷-۲۴.
- درخشی، حسن؛ هژبری‌نوبری، علیرضا؛ و فیروزمندی، بهمن، ۱۳۸۷، «گاهنگاری نسبی سفال‌های قوشاتپه شهریری». مجله‌ی پیام باستان‌شناسی، شماره‌ی پیاپی ۱۰، صص: ۳۲-۲۰.
- ذیفر، حامد؛ ولی‌پور، حمیدرضا؛ و مترجم، عباس، ۱۳۸۳، «تل ۱۱، استقرار از دوره‌ی مس‌وسنگ در حوضه‌ی آب‌گیر سد تالوار بیجار، استان کردستان». مجله‌ی پیام باستان‌شناسی. شماره‌ی پیاپی ۱۹، صص: ۳۶-۱۵.
- رحیمی‌سرختی، رقیه؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ و اسلامی، معین، ۱۳۹۵، «سفال‌های غیر دالمایی در بستر دالمایی: تشخیص باستان‌شناختی و توضیح آزمایشگاهی نمونه‌ی موردی: سهاچای تپه زنجان». مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ۸ شماره‌ی ۲، پائیز و زمستان، صص: ۷۰-۵۳.
- رزاقی، حسین؛ و فهیمی، حمید، ۱۳۸۳، «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه جَلَبَر (خان‌بابا)، آذربایجان غربی، مرداد ۱۳۷۵». مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌ی پیاپی ۳۶، صص: ۵۹-۵۲.
- ساعدموچشی، امیر؛ زمانی‌دادانه، مرتضی؛ قاسمی، محسن؛ و کریمی، زاهد، ۱۳۹۴، «لایه‌نگاری تپه نمشیر در بانه: محوطه‌ای در غرب ایران». مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱۲، دوره‌ی هفتم، صص: ۴۳-۶۲.

- شاهسون‌دبغدادی، پریچهر، ۱۳۷۲، بررسی مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایلی شاهسونند. تهران: نهاد ریاست جمهوری، سازمان امور عشایری ایران.  
- عابدی، اکبر، ۱۳۹۵، «گاهنگاری مطلق (C۱۴) و نسبی محوطه‌های دوهگز خوی با استفادی از روش طیف‌سنجی جرمی شتاب‌دهنده (AMS)؛ شواهدی از دوره‌ی مس‌وسنگ انتقالی، دالما و پیزدلی»، پژوهش باستان‌سنجی، سال دوم، شماره‌ی اول، صص: ۳۹-۵۴.

- قدیری معصوم، مجتبی، ۱۳۷۸، «عشایر دشت مغان از کوچ‌روی تا اسکان». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی پیاپی ۱۵۱. صص: ۱۴۱-۱۲۷.

- کارگر، بهمن، ۱۳۷۲، «بررسی و گمانه‌زنی در اهرنجان تپه و قره‌تپه دشت سلماس». پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.  
- کرمی، محمد، ۱۳۸۵، «سفال محوطه‌های قره‌گویز-آذربایجان غربی». مجله‌ی پیام باستان‌شناسی، شماره‌ی پیاپی ۶. صص: ۱۶-۵.

- مترجم، عباس؛ و شریفی، مهناز، ۱۳۹۷، «فرآیند گذار از سنت‌های فرهنگی نوسنگی جدید به مس‌وسنگ قدیم در پس‌کرانه‌های شرق زاگرس مرکزی». مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱۶، دوره‌ی هشتم، صص: ۸۳-۱۰۲.  
- مترجم، عباس؛ و حیدری، احمد، ۱۳۹۵، «بررسی میزان تخلخل سفال‌های دوره‌ی مس‌وسنگ به‌منظور سنجش میزان پیچیدگی‌های اجتماعی بر مبنای تولید سفال در تپه قشلاق بیجار». نشریه‌ی جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، سال اول، شماره‌ی ۱، صص: ۵۱-۶۰.

- محمدخانی، بهروز، ۱۳۹۳، «استقرارهای پیش از تاریخ دشت ارومیه از دوره‌ی نوسنگی تا پایان مس‌سنگی». دوفصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، شماره‌ی دهم و یازدهم، صص: ۱۴۳-۱۶۱.

- ناصری، ابوالفضل، ۱۳۸۶، «بررسی روند تغییرات بارندگی و دما در دشت مغان». کارگاه فنی اثرات تغییر اقلیم در مدیریت منابع آب، تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران.

- هژبری‌نوبری، علیرضا؛ و پورفرج، اکبر، ۱۳۸۵، «تبیین دوران نوسنگی و کالکولتیک منطقه اردبیل براساس داده‌های قوشاتپه شهری». مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی پیاپی ۱۸۰. صص: ۲۶-۱.

- Abedi, A.; Omrani, B & Karimifar, A., 2015, "Fifth and Fourth Millennium BC in north-western Iran: Dalma and Pisdeli revisited". *Documenta Praehistorica* XLII: 321-338.

- Burney, C. A., 1961, "Excavations at Yanik Tepe, North-west Iran". *Iraq* 23 : 138-153.

- Burney, C. A., 1964, "Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962 Third Preliminary Report". *Iraq* 26(1): 54-62.

- Binand, A., 2012, "A New Archaeological Research in Northwestern Iran: Prehistoric Settlements of Little Zab River Basin". *The International*

*Journal of Humanities* 19.2: 27-42.

- Burney, Charles. B. & Lang, D., 1971, *The Peoples of the Hills: Ancient Ararat and Caucasus*. New York. Praeger.
- Burton-Brown. T., 1951, *Excavation in Azarbaijan*, 1948, London.
- Chataigner, C., 1995, *La Transcaucasie au Néolithique et au Chalcolithique*. BAR International Series 624. Oxford.
- Dyson, Jr. R. H. & Young, Cuyler. T. Jr., 1960, "The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe". *Antiquity* 34: 19-28.
- Gut .V. R., 1995, *Das Prähistorische Ninive*. Mainz am Rhein.
- Hamlin, C., 1973, "The 1971 Excavations at She Gabi, Iran". *Archaeology* 26 (3): 224-227.
- Hamlin, C., 1975 "Dalma Tepe". *Iran* XIII: 111-127.
- Hejebri Nobari, A; Binandeh, A; Neyestani, J. & Vadati Nasab, H., 2012, "Excavation at Lavin Tepe in north west Iran". *In ANES*, 49. 95-117.
- Henrickson, E. F., 1983, "Ceramic Style and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran." Ph.D. Dissertation. University of Toronto.
- Henrickson, E. F. & Vitali, V., 1987, "The Dalma Tradition: Prehistoric Inter-Regional Cultural Integration in Highland Western Iran". *Palorient*, 13: 2, 37-45.
- Hole, F.; Flannery, V. K & Neely, J., 1969, *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran plain*, Ann Arbor.
- Kroll, S. 2004, "Prehistoric Settlement Patterns in the Maku and kхой: Regions of Iranian Western Azarbaijan". In: MAzarnoush (ed.), *Proceedings of the International Symposium on Iranian Archaeology: Northwestern Region*, Tehran 2004: 45-53.
- Kushnareva, K. Kh., 1997, *The Southern Caucasus in Prehistory, Stages of cultural and socioeconomic development from the eighth to the second millennium B.C*. Philadelphia.
- Lordkipanidse, O., 1991, *Archäologie in Georgien Von der Altsteinzeit zum Mittelalter*. Heidelberg.
- Meldegard, J.; Mortensen, P. & Thrane, H., 1963, "Excavations at Tepe Guran, Luristan". *Acta Archaeologica* XXXIV: 97-133..
- Oppenheim, M. F., 1943, *Tell Halaf*. Berlin.
- Özdoğan, M., 1999, "Northwestern Turkey: Neolithic Cultures in Between the Balkans and Anatolia". In: Özdoğan & Basgelen (Eds). *Neolithic in Turkey*. Istanbul 170-194.
- Sharifi, M. & Motarjem, A., 2018, "The process of cultural change in the Chalcolithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Gheshlagh". *Documenta Praehistorica* XLV. 86-99.
- Solecki, R., 1973, "Tepe Seavan. A Dalma period site in the Margavar Valley, Azerbaijan". *Bulletin of the Asia Institute* 3: 98-117.
- Swiny, S., 1975, "Survey in North-West Iran, 1971". *East and West* 25 (2): 77-98.
- Tonoike, Y., 2009, "Beyond Style: Petrographic analysis of Dalma ceramics in two regions of Iran". Ph.D. Dissertation. Yale University.
- Voight, M. M., 1983. *Haji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*. The University Museum, University of Pennsylvania.